
زمینه‌های تاریخی تحرک اجتماعی بانوان در عصر پهلوی

زینب قنبری‌نژاد

دکترای تاریخ مطالعات اسلام دانشگاه خلیج فارس، بوشهر
ghanbaryzeynab@yahoo.com

■ چکیده

در زمینه‌نوسازی و مدرنیته کردن کشور، در عصر پهلوی شاهد تحولاتی گسترده هستیم. نوسازی رضاشاه، اساس و مبنای نظری روشن و چارچوبی منسجم و جامع نداشت؛ اما در حوزه زنان، تغییراتی به وقوع پیوست که برای اولین بار در جامعه سنتی و بسته ایران صورت گرفت، و زنان ایرانی از هنجارها و ارزش‌های مربوط رهایی یافتند. این تحولات در میان زنان طبقات مختلف جامعه، واکنش‌هایی متفاوت داشت. با تحولات صورت گرفته، فرصت‌هایی بسیار برای زنان ایجاد شد و ما شاهد حضور زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماع و ایفای نقش‌هایی اجتماعی چون آموزگار، پرستار، پزشک، پلیس و کارگر کارخانه‌های صنعتی، و در عصر پهلوی دوم، ورود زنان به‌عنوان نماینده مجلس و پست وزارت هستیم. اکنون این سؤال مطرح است که آیا تحرک مزبور نتیجه مستقیم اصلاحات و نوسازی رضاشاه، و ادامه آن توسط پسرش محمد رضاشاه بود، نتیجه تحولات گذشته و تجددخواهی ایرانیان که از زمان قاجار شکل گرفته بود. این پژوهش بر آن است که با روش تحلیلی-توصیفی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی به بررسی عوامل زمینه‌ساز تحرک اجتماعی زنان در عصر پهلوی بپردازد.

■ **کلید واژه‌ها:** زنان، حکومت پهلوی، تحرک اجتماعی، تعلیم و تربیت، کشف حجاب

مقدمه

با تشکیل حکومت پهلوی و روی کار آمدن رضاشاه، اوضاع آشفته و پراضطراب سیاسی ایران تا حدودی آرام شد. وی با سرکوب نیروهای مخالف و شورش‌های متعدد توانست تا حدودی امنیت و ثبات را در کشور برقرار کند، و در ادامه با اقدامات و فرصت به وجود آمده، تحولاتی گسترده فراهم نماید. از جمله این اقدامات، برنامه‌نوسازی و مدرنیته کردن کشور بود. رشد و نوسازی، متضمن تغییراتی اساسی در ساختار اعتقادات و ارزش‌های اجتماعی مردم در همه عرصه‌های اندیشه و عمل انسانی بوده که جنبه‌های اصلی آن، شهرنشینی، صنعتی شدن، دمکراتیزه گردیدن و تعلیم و تربیت و مشارکت رسانه‌ها بود.

اصلاحات رضاشاه در زمینه نوسازی و تحول کشور، تحت تأثیر جریان‌های غرب‌گرایی و ناسیونالیسم قرار داشت؛ اما ساختار خودکامه آن فاقد فاکتورهای اساسی رشد و توسعه در جوامع غربی بود. وی برای کسب مشروعیت حکومت، دست به اصلاحات زد و با همین اقدامات نیمه‌کاره و نیم‌بند توانست تغییراتی در جامعه ایران حاصل کند. در جریان این نوسازی، آنچه بیش از همه مورد توجه زمامداران پهلوی قرار گرفت، دگرگونی وضعیت زنان بود.

زمامداران حکومت پهلوی با درک این مسئله که هرگونه تلاشی در زمینه نوسازی بدون مشارکت نیمی از افراد جامعه، یعنی زنان، متضمن شکست خواهد بود، درصد تحول بنیادی در وضعیت زنان برآمدند. تأسیس و گسترش مدارس دخترانه، امکان ادامه تحصیل آن‌ها در دانشگاه و رفع حجاب در راستای همین نوسازی قرار گرفت؛ همچنین گسترش دستگاه دیوان‌سالاری کشور امکان اشتغال زنان در بخش‌های مختلف اداری را فراهم کرد.

در زمان محمدرضاشاه نیز زنان صاحب حق رأی شدند، و این برای اولین بار بود که حق سیاسی زنان در جامعه ایران به رسمیت شناخته شد. با تصویب قانون حمایت از خانواده در سال ۱۳۴۶ش. نیز گامی مهم در جهت احقاق حقوق و برابری زن و مرد در جامعه ایران برداشته شد.

تغییر در وضعیت زنان هرچند در عصر پهلوی نمودی آشکار یافت و بیشتر در

میان طبقات بالا و متوسط شهری صورت گرفت، اما همه این تحولات و دگرگونی را نمی‌توان تنها نتیجه اقدامات روبنایی رضاشاه و جانشین وی در قرن بیستم دانست. جنبش و تحول عرصه زنان در عصر پهلوی، در ادامه همان روندی بود که بعد از جنبش مشروطه و ظهور زنان تحصیل کرده و فعال برای تغییر وضعیت موجود و احقاق حقوق پایمال شده‌شان در طول تاریخ ایران برآمدند.

شکل‌گیری مدارس دخترانه و سوادآموزی که مبنایی اساسی در تحرک زنان محسوب می‌شد، از عصر قاجار آغاز گردید. زنان روشنفکر در این زمان از فعالان عمده در این عرصه محسوب می‌شدند. آنان به طرق مختلف به مخالفت با نظام موجود برخاستند، و وقتی از حمایت حکومت و دولتمردان مأیوس شدند، با وجود مخالفت‌های شدید متعصبین مذهبی و موانع سنتی، با هزینه شخصی اقدام به تأسیس مدارس دخترانه، انجمن‌های زنان و روزنامه‌های مخصوص خود کردند تا از این طریق بتوانند سبب آگاهی و رشد جامعه کوچکی از زنان شوند. هدف این پژوهش، بررسی عوامل عمده زمینه‌ساز تحرک اجتماعی زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی از عصر قاجار و به‌خصوص بعد از انقلاب مشروطه تا عصر پهلوی است.

تحرک اجتماعی

تحرک اجتماعی ناظر به تغییر وضعیت تعلق طبقاتی افراد در جامعه است و زمینه‌ها، علل و انواع این تغییرات را مطالعه می‌کند. تحرک اجتماعی در همه جوامع و در نظام‌های اقتصادی و اجتماعی، به یک اندازه و یک شدت و ضعف رخ نمی‌دهد، بلکه در هر جامعه‌ای در ادامه روند تکامل اجتماعی و تاریخی‌اش بر میزان نسبی تحرک اجتماعی آن افزوده می‌شود. تحرک اجتماعی از کشوری به کشور دیگر و حتی در داخل یک جامعه و در یک زمان نیز متفاوت است (تقوی، ۱۳۸۹: ۵۵)؛ مثلاً تحرک میان بخش‌های مختلف جامعه ایران (شهر، روستا و عشایر) بسیار چشمگیر است. معمولاً میزان تحرک اجتماعی در شهرها بیشتر از مناطق روستایی و عشایری است. تحرک اجتماعی به عواملی از جمله باز و بسته بودن جامعه، صنعتی و غیر صنعتی بودن، شهری یا روستایی، تسلط اشراف‌سالاری یا لیاقت‌سالاری در جامعه و غیره،

بستگی دارد. در یک جامعه باز، افراد با نشان دادن دستاوردها و شایستگی‌هایشان از پایگاه و منزلتی معین برخوردار می‌شوند. در جامعه‌ای از هر نظر بسته و سنتی، پایگاه منزلتی افراد از همان آغاز تولد مشخص می‌شود و تا آخر عمر در همان حال باقی می‌ماند. این ویژگی جوامع مبتنی بر اشراف‌سالاری است (بروس، ۱۳۸۶: ۲۱۴-۲۱۵).

در یک جامعه صنعتی و باز، تحرک اجتماعی به‌آسانی صورت می‌گیرد؛ زیرا در جوامع مزبور، تحرک اجتماعی بر پایه لیاقت‌سالاری صورت گرفته و منزلت اجتماعی اکتسابی است و در صورت شایستگی فردی، تحرک اجتماعی روی می‌دهد. در این جوامع، افراد، مهارت‌های لازم را از طریق گذران دوره‌های طولانی آموزش، کسب می‌کنند و تحرک افراد و شایستگی منزلت آنان منوط به داشتن مهارت‌های مختلف است (بروس، ۱۳۸۶: ۲۱۶).

در تعبیری دیگر، تحرک اجتماعی در جوامع با ساختارهای اجتماعی مختلف از طریق سه عامل آموزش، ازدواج و مهاجرت به وجود می‌آید. تحرک از طریق آموزش و ازدواج برای جوامع شهری، بیشتر از روستایی و عشایری صورت می‌گیرد. جوامع روستایی و عشایری هم از طریق مهاجرت امکان تحرک اجتماعی بیشتری دارند (محسنی، ۱۳۷۶: ۲۰۲).

زمینه‌های تحرک اجتماعی

حضور زنان در عرصه اجتماعی - سیاسی

زنان ایرانی در طول تاریخ، محصور در خانه و از هیچ حقوق اجتماعی برخوردار نبودند و با اینکه نیمی از جامعه را تشکیل می‌دادند، اما هیچ نقشی جز زاد و ولد و تعلیم و تربیت فرزندان بی‌شمار، برعهده نداشتند. در عصر قاجار، تنها جنبه حضور اجتماعی زنان، شرکت در مراسم عزاداری محرم بود که با پوششی کاملاً بسته در چنین اجتماعاتی حاضر می‌شدند و در مکانی جدا از مردان می‌نشستند. در این عصر، بعضی از اماکن تفریحی و زیارتی، مختص زنان بود و مردان حق ورود به آن را نداشتند (ناهید، ۱۳۶۰: ۱۷۱).

زنان شهری نیز مشارکتی در عرصه اجتماعی و اقتصادی نداشتند و حتی زنان مرقه

و درباری نیز از امتیازاتی این‌گونه برخوردار نبودند، تنها حضورشان مشارکت در امور خیریه و مراسم مذهبی و مجالس زنانه بود. زنان شهری تنها می‌توانستند در معابر عمومی حاضر شوند. وضعیت زنان روستایی و عشایری نیز مانند زنان شهری بود، اما در مقایسه با انزوای زنان شهری، آن‌ها دوشادوش شوهرانشان در عرصه کار و فعالیت‌های اقتصادی بدون هیچ محدودیتی به دامداری، کشت و زرع و صنایع دستی اشتغال داشتند (ناهدی، ۱۳۶۰: ۱۷۱؛ ناطق، ۱۳۵۶: ۱۵۱).

آزاداندیشی زنان در کشور، هم‌زمان با ورود اندیشه‌های جدید در عصر ناصرالدین‌شاه آغاز شد. زنان آگاه و آزاداندیش طبقات متوسط و بالای جامعه، به رغم محدودیت‌های همه‌جانبه‌ای که وجود داشت، از طریق شنیده‌ها و مطالعه کتب ترجمه‌شده و روزنامه‌های فارسی‌زبان منتشره در خارج از کشور، با تحولات جهانی غرب و خصوصاً پیشرفت و ترقیات اجتماعی و فرهنگی زنان، بیش از پیش آشنا شدند (خسرو پناهی، ۱۳۸۲: ۸). در این زمان برخی روشنفکران چون میرزا آقاخان کرمانی و فتحعلی آخوندزاده نیز در نوشته‌ها و آثار خود، نوسازی جامعه ایران را در گرو دگرگونی و تحول شرایط زندگی فردی و اجتماعی زنان در جامعه می‌دانستند.

از جمله جنبش‌های فکری- اجتماعی در عصر قاجار که بر اوضاع اجتماعی زنان تأثیر گذاشت و مورد توجه آن‌ها قرار گرفت، جنبش بابیه بود. این فرقه، علیه حکومت قاجار قیام کرد و خواستار بهبود اوضاع اجتماعی- اقتصادی و اصلاحاتی در وضعیت زنان از جمله حجاب و مشارکت آنان در امور اجتماعی و رفع تبعیضات جنسیتی گردید (مصفا، ۱۳۷۵: ۴۸).

اولین حرکت اجتماعی- سیاسی که در نتیجه رشد آگاهی‌های عمومی در جامعه شکل گرفت و زنان نیز در آن مشارکت داشتند، جنبش تنباکو بود. در این جنبش نه تنها زنان درباری، بلکه زنان سایر طبقات هم در تهران و دیگر شهرهای مهم به مقاومت پرداختند (طلوعی، ۱۳۷۸: ۳۴۵). حضور زنان در این امر، مقدمه‌ای برای راهیابی گسترده آنان در جنبش مشروطه و مبارزه برای برقراری قانون در کشور شد. در این جنبش، زنان، پیشاپیش مردان به اعتراض برخاستند و اقدام به بستن بازار کردند. در شیراز، زنان، دوشادوش مردان در راهپیمایی‌ها شرکت کردند. در تبریز نیز

آن‌ها به رهبری زینب پاشا به اعتراض علیه قرارداد مذکور برخاستند. در اعتراض به عملکرد دولت و درباریان در ماجرای قحطی سال ۱۲۷۷ ق در زمان ناصرالدین‌شاه، زنان نیز حضور داشتند. قحطی و خشک‌سالی‌های پی‌درپی و طمع‌کاری دولتمردان و ثروتمندان در احتکار و انباشت گندم، باعث قحطی نان و گرانی آن شد. زنان در اعتراض به وضع موجود، در سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس اقدام به بست‌نشینی کردند. چندین هزار زن در اقدامی خودجوش در مسیر عبور کالسکه ناصرالدین‌شاه از وی خواستند به وضع موجود رسیدگی کند. در تبریز نیز زنان در اقدامی مشابه از مظفرالدین‌میرزا تقاضا کردند به وضعیت مردم رسیدگی نماید (دلریش، ۱۳۷۴: ۱۶۶؛ اسکندری، ۱۳۸۷: ۸۱-۸۲).

بارزترین جلوه حضور زنان ایرانی در عرصه سیاسی و اجتماعی، شرکت گسترده‌شان در صحنه‌های مختلف انقلاب مشروطه بود. آن‌ها از اعتصابات و مشروطه‌خواهان حمایت مادی و معنوی کردند. بعد از صدور فرمان مشروطه در سال ۱۳۸۵ ش. دولت مشروطه برای جلوگیری از استقراض از دول خارجی روس و انگلیس، طرح تأسیس بانک ملی با حمایت سرمایه ملی را تصویب کرد. زنان در این حرکت ملی حضوری باشکوه داشتند و برای حمایت از آن، اولین انجمن‌ها و اتحادیه‌های خود را تشکیل دادند. آن‌ها همچنین برای رهایی کشور از وابستگی به کالاهای خارجی، منسوجات خارجی را تحریم کردند و از مردم خواستند تا هنگام ورود و توزیع کالاهای وطنی به بازار، از لباس‌های قدیمی خود استفاده کنند (آفاری، ۱۳۷۹: ۲۳۷).

وضعیت آموزشی زنان

حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی، در واقع تلاشی برای تحرک و کسب حقوق اجتماعی بود. در اولین دوره مجلس و به هنگام تدوین قانون اساسی، با وجود تمامی تلاش زنان و حضور آنان در صحنه‌های گوناگون مبارزه برای کسب مشروطه و حمایت از آن، زنان از اولین حق سیاسی خود یعنی رأی دادن، محروم شدند؛ اما این اقدام موجب یأس و عقب‌نشینی آنان نشد، بلکه هرچه بیشتر تلاش کردند و خواهان رسیدگی به وضعیت حقوق خود در جامعه شدند. می‌توان گفت که

تحرک واقعی زنان در ایران، بعد از انقلاب مشروطه آغاز شد و فرصت‌ها و امکاناتی جدید پیش روی آن‌ها قرار گرفت. در این زمان، زنان وقتی بی‌توجهی دولت‌مردان نسبت به وضعیت زن و عدم تصویب قوانینی جهت آموزش رسمی دختران را مشاهده کردند، به‌ناچار خود دست‌به‌کار شدند و با وجود مخالفت‌های شدید جامعه سنتی و روحانیت، اقدام به تأسیس انجمن‌ها، اتحادیه‌های سیاسی- فرهنگی و مدارس دخترانه کردند. تلاش برای تأسیس مدارس دخترانه که مهم‌ترین اصل برای تحرک اجتماعی زنان محسوب می‌شد، بیشتر با سرمایه و امکانات شخصی خود زنان آزاداندیش روشنفکر آغاز شد.

روزنامه‌های اختصاصی زنان نیز بعد از انقلاب مشروطه اجازه فعالیت یافتند. انجمن‌های فرهنگی و اجتماعی متعددی تشکیل شد که هدف آن‌ها دادن آگاهی به زنان و بالا بردن فهم اجتماعی و واقف کردن آنان به حقوق حقه خود بود. گروهی از زنان روشنفکر و مبارز برای رفع موانع موجود، در ادامه فعالیت‌های خود، طی نامه‌ای به مجلس شورای ملی، خواستار حقوق برابر زن و مرد شدند. آن‌ها از مجلس خواستار شرایط لازم برای مشارکت زنان در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی کشور و تأسیس مدارس دخترانه و سوادآموزی زنان بودند؛ همچنین از مجلس تقاضا کردند تا در فرهنگ مرد سالار حاکم بر جامعه، تجدید نظر کند (خسروپناهی، ۱۳۸۲: ۶).

آموزش دختران در دوره قاجار، قبل از انقلاب مشروطه، خاص دختران اشراف و درباری و ثروتمند بود که از معلم سرخانه بهره می‌بردند. دختران خانواده‌های باسواد و تحصیل کرده نیز که جزو طبقات بالا و متوسط محسوب می‌شدند، از طریق مکتب‌خانه می‌توانستند به سوادآموزی بپردازند. در مکتب‌خانه‌ها، دختران تا سن هفت‌سالگی به‌صورت مختلط در کنار پسران به آموختن می‌پرداختند، و از هفت‌سالگی به بعد اگر می‌توانستند ادامه تحصیل دهند، تحت آموزش زنان باسواد قرار می‌گرفتند (واتسن، ۱۳۸۳: ۲۰).

در دوره قاجار تا قبل از انقلاب مشروطه، تنها تلاش برای باسواد کردن دختران، از سوی مسیونرهای مذهبی صورت گرفت. اولین مدرسه به سبک جدید در زمان محمدشاه، توسط یک کشیش آمریکایی در شهر ارومیه تأسیس شد. در دوره ناصرالدین‌شاه، فعالیت این مسیون‌های مذهبی شدتی بیشتر یافت. خواهران «سن

ونسان دوپول فرانسوی» در بین سال‌های ۱۲۸۲-۱۲۹۲ق. در شهرهای ارومیه، سلماس، تبریز، اصفهان و تهران، مدارس دخترانه و پسرانه احداث کردند؛ همچنین در سال ۱۲۹۳ق. مسیونرهای آمریکایی در تهران، تبریز، مشهد و رشت، مدارس دخترانه بنا کردند (حسیبی، ۱۳۷۰: ۸۲؛ دلریش، ۱۳۷۴: ۱۲۱-۱۲۶).

نکته‌ای که در مورد این مدارس لازم است مورد توجه قرار گیرد، این است که اغلب آن‌ها در مناطقی تأسیس شده که اقلیت‌های مذهبی سکونت داشته‌اند. از آنجایی که مؤسسان آن‌ها نیز مسیحی بودند، بنابراین تنها اقلیت‌های مذهبی امکان تحصیل در این مدارس را داشتند. مسلمانان به دلیل مسائل مذهبی و تعصب، هرگز به دختران و پسران خود اجازه تحصیل در این مدارس را نمی‌دادند.

تلاش برای ایجاد مدرسی به سبک جدید، به‌طورجدی در زمان ناصرالدین‌شاه آغاز شد. دارالفنون و مدرسه مشیری در همین زمان تأسیس گردیدند. با تلاش امین‌الدوله، میرزااحسن رشديه، یحیی دولت‌آبادی و دیگران، انجمن معارف در راستای تأسیس مدارس به سبک جدید برای پسران بنیان نهاده شد؛ اما در مورد سوادآموزی دختران، اقدامی صورت نگرفت.

اولین اقدام برای ایجاد مدرسه دخترانه در سال ۱۳۲۱ق. توسط بانوانی همچون بی‌بی‌خانم وزیروف و طوبی رشديه از زنان روشنفکر این زمان صورت گرفت. بی‌بی‌خانم مدرسه‌ای دخترانه به نام «دوشیزگان» به سبک جدید در تهران تأسیس کرد، اما به علت مخالفت عده‌ای متعصب، مدرسه مزبور با موافقت وزارت معارف در زمان صنیع‌الدوله بسته شد (حسیبی، ۱۳۷۰: ۸۲). سال بعد از استبداد صغیر، بی‌بی‌خانم و طوبی رشديه با موافقت وزیر معارف، مدرسه‌ای دیگر تأسیس کردند که تنها دختران چهار تا شش سال می‌توانستند در آن تحصیل کنند (دلریش، ۱۳۷۴: ۱۲۴-۱۲۸).

در سال ۱۳۲۶ق. طوبی آزموده با همکاری میرزااحسن رشديه، مدرسه ناموس را در تهران تأسیس کرد. این مدرسه نیز در پی مخالفت‌های شدید و در نهایت نتوانست به فعالیت خود ادامه دهد. حرکت جدی در مورد تحصیل دختران، بعد از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان و با فشار بعضی از احزاب سیاسی، صورت گرفت. در آبان ۱۳۲۹ق. قانون اساسی معارف به تصویب مجلس رسید، و وزارت فرهنگ عملاً ایجاد

شد (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۶۶۲). از این زمان به بعد، کلیه مدارس دخترانه و پسرانه مورد حمایت دولت قرار گرفت.

دولت به دلیل مشکلات مالی، در ایجاد مدارس جدید پسرانه و دخترانه با کمبود زیادی مواجه بود. در این مقطع نیز همچون گذشته، بیشتر مدارس دخترانه با هزینه‌های شخصی زنانی روشنفکر و دلسوز چون ماهرخ گوهرشناس، ضحی‌ماه سلطان، درة‌المعالی، صفیه یزدی، علویه رشدیه، طوبی رشدیه، صدیقه دولت‌آبادی و... احداث گردید. آن‌ها همچنین مراکز بهداشتی و درمانی و کانون‌هایی برای نگهداری و تربیت کودکان بی‌سرپرست تأسیس کردند.

در ۲۹ دی‌ماه ۱۲۸۵ ق. گردهمایی بزرگی از زنان در تهران برگزار شد. در این گردهمایی، زنان، قطع‌نامه‌ای را که شامل دو بند بود، تصویب کردند. بند اول بر تأسیس مدارس دخترانه تأکید داشت و بند دوم خواستار حذف جهیزیه سنگین برای دختران بود. شرکت‌کنندگان در گردهمایی معتقد بودند که هزینه تدارک جهیزیه‌های سنگین، صرف آموزش دختران شود (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۷).

در سال ۱۲۹۷ ش. نصیرالدوله، وزیر معارف کابینه وثوق‌الدوله، اداره تعلیمات نسوان را تأسیس کرد. در پی این اقدام، ده مدرسه دولتی و یک مدرسه تربیت معلم به نام دارالمعلمات، راه‌اندازی شد (حسیبی، ۱۳۷۰: ۸۵).

با وجود اقدامات شکل‌گرفته تا این زمان و حمایت دولت از مدارس دخترانه، نمی‌توان گفت آموزش و سوادآموزی در کشور عمومیت یافته بود؛ زیرا این مدارس نیز همچون مدارس اقلیت‌های مذهبی که دارای محدودیت‌هایی بسیاری بودند، تنها در تهران و چند شهر مهم و بزرگ کشور احداث گردیدند. از طرفی به دلیل تعصب بسیاری از خانواده‌های سنتی، بسیاری از دختران اجازه تحصیل نداشتند. جامعه روحانیت نیز به جز تعدادی معدود از آن‌ها همچون شیخ هادی نجم‌آبادی و سید محمد طباطبایی که از هواداران تأسیس مدارس به سبک جدید برای دختران و پسران بودند، رفتن به مدارس جدید را جایز نمی‌دانستند و معتقد بودند، کودکان در مدارس جدید، لامذهب می‌شوند (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۳۴-۱۳۵).

انجمن‌های زنان

انجمن‌های زنان بعد از انقلاب مشروطه شکل گرفت. این انجمن‌ها، نقشی مهم در تلاش زنان برای احقاق حقوق خود، کسب حق سوادآموزی و حضور زنان در عرصه اجتماعی داشتند. تنها انجمنی که در جریان انقلاب و بعد از آن فعالیت کرد، انجمن «غیبی نسوان» بود. این انجمن، یک تشکل سیاسی بود و به لحاظ شرایط اجتماعی آن زمان به صورت مخفی فعالیت می‌کرد. زمانی که انجمن برای آشکار کردن فعالیت‌های خود از مجلس کسب تکلیف کرد، موضوع مورد بررسی قرار گرفت. نمایندگان سنت‌گرا در مجلس، مخالف وجود چنین انجمن‌هایی بودند، اما نمایندگان لیبرال، موافق، و وجود آن را سبب رشد و تعالی موقعیت زنان می‌دانستند (آفاری، ۱۳۷۹: ۲۵۶). در این زمان، اولین بار بحث راجع به حقوق زنان توسط عده‌ای از نمایندگان روشنفکر، نویسندگان و شاعران آزادی‌خواه مطرح شد. آزادی‌خواهانی چون میرزا حسن رشیدیه، میرزا یوسف خان مؤدب‌الملک، میرزا یحیی دولت‌آبادی، علی‌اکبر دهخدا، عارف قزوینی، ایرج‌میرزا، ابوالقاسم لاهوتی، محمدتقی بهار و میرزاده عشقی که دائماً وضعیت زنان را مورد توجه قرار می‌دادند. مجلس نیز در نهایت وجود این انجمن‌ها را تا زمانی که مفسده‌ای ایجاد نشود، مجاز شمرد (خسرو پناه، ۱۳۸۲: ۲۳).

در فاصله سال‌های ۱۲۸۵-۱۲۹۱ ش. / ۱۹۰۷-۱۹۱۱ م. تلاش برای تشکیل انجمن‌ها جهت سازمان‌دهی مشارکت زنان در حیات اجتماعی ایران و احقاق حقوق زن، بسیار افزایش یافت. انجمن‌های فعال در این زمان به قرار ذیل بودند:

انجمن آزادی: این انجمن یک تشکل آموزشی بود که بانوان به همراه همسران، پدر و یا برادر خود در آن جا حاضر می‌شدند. دو تن از متصدیان این انجمن، دختران ناصرالدین‌شاه (تاج‌الملوک و افتخارالسلطنه) بودند. صدیقه دولت‌آبادی و شمس‌الملوک جواهرکلام نیز از مدافعان برجسته حقوق زنان در عصر قاجار محسوب می‌شدند (آفاری، ۱۳۷۹: ۲۴۳).

انجمن مخدرات وطن: این انجمن توسط بی‌بی خانم وزیران تأسیس شد که بنیان‌گذار دبستان دوشیزگان و از فعالان حقوق زنان بود. هدف انجمن، فراهم کردن امکانات لازم برای تحصیل دختران یتیم بود. از دیگر اعضای فعال انجمن، آغابگم

نجم‌آبادی بود. وی معتقد بود، مشکلات کشور ناشی از عدم اتفاق و اتحاد واقعی در جامعه است و منشأ آن را هم جهل و نادانی عامه مردم می‌دانست. او خواستار علم‌آموزی هرچه بیشتر زنان بود (خسرو پناه، ۱۳۸۲: ۱۴۸). این انجمن برای تأمین هزینه کارهای عام‌المنفعه، گاهی مجالس جشنی در تهران برگزار کرده و درآمد آن را صرف ساختن مدرسه ابتدایی برای دختران بی‌سرپرست می‌کرد.

انجمن همت خواتین: این انجمن توسط نورالدجی (مفتش کل مدارس دخترانه) با حضور مدیران مدارس دخترانه و فعالان حقوق زنان تشکیل شد. از برنامه‌های اصلی آنان، مشارکت زنان در عرصه اجتماع و اقتصاد کشور بود. آن‌ها عقب‌ماندگی کشور را نتیجه ضعف و ناکارآمدی دولت مردان می‌دانستند. شهناز آزاد از اعضای فعال این انجمن بود وی با قلم‌گیری خود، مقالات متعدد راجع به مسائل زنان در روزنامه‌های مختلف منتشر می‌کرد (خسرو پناه، ۱۳۸۲: ۱۸۳).

جمعیت نسوان وطن‌خواه: مؤسس این انجمن، محترم اسکندری از اعضای خاندان قاجار بود. پدرش محمدعلی اسکندری از بنیان‌گذاران انجمن آدمیت هم از حقوق زنان در ایران دفاع می‌کرد (بامداد ۱۳۵۶: ۶۳). محترم اسکندری مدیر یکی از دبستان‌های دخترانه در تهران بود. وی در سخنرانی‌های متعدد خود در جلسات مختلف، دائماً از پیشرفت و ترقیات زنان اروپایی صحبت می‌کرد، و بی‌تحرکی زنان ایرانی و خطراتی را که برای آینده کشور خواهد داشت، گوشزد می‌کرد. از برنامه‌های عمده این انجمن، تهذیب و تربیت دختران، ترویج صنایع وطنی، با سواد کردن دختران، نگهداری از دختران بی‌سرپرست، تأسیس مریض‌خانه برای زنان فقیر و فراهم کردن امکانات تحصیل برای تمامی دختران بود (بامداد، ۱۳۷۲: ۲۸).

این انجمن در اواخر سال ۱۳۰۲ ش. درصدد تأسیس مدرسه اکابر (بزرگسالان) برآمد. با انتشار خبر آن، عده‌ای زیاد از سنت‌گرایان به مخالفت برخاستند. تعدادی از اعضای این انجمن در ملاقات با علما، آن‌ها را متقاعد نمودند که زنان با سواد می‌توانند قرآن و ادعیه بخوانند. آن‌ها درصدد بودند یک کارخانه ریسندگی و بافندگی و همچنین یک مدرسه صنعتی برای دختران برپا کنند، اما با فوت مؤسس آن، طرح مزبور ناتمام ماند. این انجمن برنامه‌هایی را برای آشنایی زنان ایرانی با فعالیت‌های زنان کشورهای اروپایی و آسیایی برگزار کرد.

صدیقه دولت‌آبادی از طرف این انجمن برای اولین بار به‌عنوان نماینده ایران در دهمین کنگره بین‌المللی زنان در پاریس (سال ۱۹۲۶ م.) شرکت کرد. از دیگر فعالان این انجمن، هما محمودی، نویسنده، شاعر، هنرمند و از فمینیست‌های ایرانی محسوب می‌شد که مقالاتی متعدد درباره زنان و حقوق آن‌ها در روزنامه‌ها و نشریات آن عصر منتشر کرده بود. درة‌المعالی از دیگر اعضای این انجمن و مؤسس مدرسه درة‌المعالی بود که همراه صدیقه دولت‌آبادی در حوزه کار و تولید زنان فعالیت می‌کردند (مجله نسوان وطن‌خواه ۱۳۰۴: ۲-۳).

این انجمن برخلاف دیگر انجمن‌ها که تنها در تهران فعالیت می‌کردند، در سراسر کشور و در شهرهای بزرگ شعباتی داشت. آن‌ها جهت انتشار دیدگاه‌های خود در سراسر کشور، مجله «جمعیت نسوان وطن‌خواه» را منتشر کردند. از دیگر اقدامات مهم این انجمن، آتش‌زن جزوه مکر زنان در میدان توپخانه بود. مخالفان عمده این انجمن، سنت‌گرایان متعصب بودند. با وجود اینکه بیشتر اعضای این انجمن از مدیران و معلمان مدارس دخترانه بودند، مخالفان، آن‌ها را فاسدالاخلاق می‌خواندند که می‌خواهند چادر را از سر زنان بردارند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۵۱: ۱۴۷).

این انجمن‌ها عموماً در تهران و بعضی از شهرهای بزرگ فعالیت داشتند. اکثر مؤسسان و اعضای این انجمن‌ها گرچه از طبقات بالا و اشراف بودند که امکان رشد و تحرک اجتماعی داشتند، اما نمی‌توان فعالیت‌های و اقدامات آن‌ها در جهت آگاهی و باسوادی جامعه زنان شهری را نادیده گرفت. این انجمن‌ها تلاش‌هایی نیز در جهت حمایت از زنان بی‌سرپرست انجام دادند که غالباً به دلیل محدودیت‌های موجود و عدم حمایت دولت، ناموفق بود، اما می‌توان اقدامات مزبور را مقدمه‌ای برای تحول گسترده موقعیت زنان در عصر پهلوی دانست.

نقش مطبوعات

آگاهی داشتن از شرایط و اوضاع اجتماعی خود و مقایسه آن با رشد و پیشرفت هم‌نوعان در جوامع دیگر، همواره از عوامل تحرک اجتماعی زنان در جامعه ایران محسوب می‌شود. روزنامه‌ها، مهم‌ترین منبع آگاهی در این زمان محسوب می‌شد. آن‌ها

با انتشار اخبار و گاهی گزارش‌هایی از فعالیت‌های زنان جوامع پیشرفته در بخش‌های مختلف اجتماعی و همچنین گزارش‌هایی از مبارزات آنان برای دریافت حقوق مساوی با مردان، سعی داشتند آگاهی و تجربیات آن‌ها را به جامعه زنان ایران منتقل کنند تا هرچه بیشتر با حقوق خویش آشنا شوند. ورود این اخبار و گزارش‌ها، طیف گسترده‌ای از مباحث سیاسی و اجتماعی را در جامعه با سواد زنان و درگیر فعالیت‌های اجتماعی، ایجاد کرد. از جمله این روزنامه‌ها، حبل‌المتین، صوراسرافیل، حکمت و اختر بود.

روزنامه صوراسرافیل، گزارش‌هایی از تجمع زنان انگلیسی برای احقاق حقوق خود، مانند حق داشتن وکالت و وزارت در مجلس را دائماً منتشر می‌کرد (روزنامه صوراسرافیل ۱۳۲۶: ۴-۵). روزنامه حکمت نیز اخباری راجع به زندانی شدن زنان اروپایی به خاطر مبارزات‌شان برای به دست آوردن حق حضور در مجلس منتشر می‌کرد (روزنامه حکمت ۱۳۲۷: ۱۳).

روزنامه حبل‌المتین در یکی از مقالات خود نوشته بود، در ایران، زنان روستایی و عشایر که در کوهپایه‌ها و دهات زندگی می‌کنند وضعیتی بهتر از زنان شهری دارند؛ زیرا آن‌ها بدون رو گرفتن از مردان و بدون هیچ محدودیتی در روی زمین و یا هنگام خوشه‌چینی کار می‌کنند، و هر پیرزن و بیوه‌زنی هر طور که باشد، معاش خود را تأمین می‌کند؛ اما در شهرها هیچ امکان کسب معاشی برای زنان طبقات پایین و فقیر وجود ندارد (روزنامه حبل‌المتین ۱۳۲۴: ۲۴). در مقاله‌ای دیگر آمده بود: «بدبخت‌تر از زن ایرانی کسی نیست. مردان آنان را مسخره می‌کنند و تنبل و تن‌پرور می‌خوانند...» در ادامه همین مقاله نوشته شده بود، تنها راه چاره برای تحرک زنان و تغییر وضعیت آنان، ایجاد مدارس دخترانه است تا بتوانند تحصیل کنند، صنعت فراگیرند و بی‌سواد و تن‌پرور نشوند (روزنامه حبل‌المتین ۱۳۲۴: ۲۴).

روزنامه اختر نیز در مقالاتی متعدد به حمایت از زنان پرداخت. در یکی از مقالات این روزنامه آمده بود که در صدر اسلام زن و مرد، دارای حقوق مساوی بودند. در کسب علم و فنون و تعلیم و تربیت نیز بین آن‌ها تفاوتی وجود نداشت. این تساوی باعث شد که بسیاری از زنان در صدر اسلام به مقامات بالای علمی برسند (روزنامه اختر ۱۳۰۴: ش ۴۵).

در مقاله‌ای دیگر به این موضوع اشاره شده بود که در کشورهای دارای جمهوری و متمدن، اساس کار بر تساوی حقوق زن و مرد است. همین امر باعث شده نه تنها مردان به پیشرفت‌هایی زیاد نائل شوند، بلکه در بسیاری از امور آن‌ها به دلیل برخورداری از تعلیم و تربیت صحیح و حقوق مساوی با مردان، گوی سبقت را از مردان جامعه ربوده و ترقی و پیشرفتی زیاد در زمینه‌های علوم و فنون داشته‌اند، و این امر ناشی از توسعه و گسترش مکاتب و مدارس جدید در جوامع غربی است (روزنامه اختر ۱۳۹۶: ش ۳۰).

انتشار مطبوعات ویژه زنان از سال ۱۳۸۹ش. آغاز شد و تا روی کار آمدن رضاشاه نه عنوان روزنامه، هفته‌نامه و ماهنامه ویژه زنان منتشر شد. همه این نشریات در جهت دفاع از حقوق زن و بیداری توده زنان در کشور منتشر گردید. نشریه دانش به صاحب امتیازی خانم کحّال، دختر یعقوب الاسلام همدانی، روزنامه شکوفه به مدیریت مریم عمید سنایی (مزمین السلطنه)، دختر سید رضی خان رئیس‌الاطباء، روزنامه زبان زنان به مدیریت صدیقه دولت‌آبادی در اصفهان، روزنامه بانوان به مدیریت شهناز آزاد، مجله عالم نسوان به مدیریت نوابه صفوی، مجله جهان زنان به سرپرستی فرخ‌دین پارسا در مشهد و مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه به صاحب‌امتیازی ملوک اسکندری در تهران انتشار یافت (اسکندری، ۱۳۸۷: ۱۱۷).

رضاشاه و تغییر وضعیت زنان

رضاشاه که با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش. وارد صحنه قدرت ایران شد، تا سال ۱۳۰۴ش. که به‌عنوان شاه ایران تاج‌گذاری کرد، نسبت به وضعیت زنان، رویکردی متفاوت داشت. بعد از کودتا، به‌طور کلی تشکیل انجمن‌ها و کانون‌ها شدتی بیشتر یافت و انجمن‌ها و روزنامه‌های زنان هم برای انجام برنامه‌های خود، آزادی بیشتری یافتند، گرچه این آزادی عمل موقتی بود. وی در ابتدای قدرت برای استقلال هرچه بیشتر و احیای خودکامگی، بسیاری از افراد و احزاب طرفدار خود را که با حمایت آنان به قدرت رسیده بود، از میان برد. بسیاری از این افراد و احزاب سیاسی از طرفداران حقوق زنان و تغییر در وضعیت آنان بودند. از جمله حزب سوسیالیست سلیمان اسکندری بود. باشگاه این حزب و دفتر مجله انجمن زنان وطن‌پرست به مدیریت

ملوک اسکندری در تهران آتش کشیده شد و پلیس هم هیچ دخالتی نکرد (ابراهامیان، ۱۳۸۶: ۱۷۲).

تحرک واقعی زنان که از بعد انقلاب مشروطه آغاز شد در روند اصلاحات و نوسازی رضاشاه مورد توجه قرار گرفت. در این جریان، گروهی از زنان طبقات بالا و متوسط جامعه شهری توانستند موقعیت‌های مناسب اجتماعی کسب کنند. رضاشاه در سفر خود به ترکیه در سال ۱۳۱۳ ش. به شدت تحت تأثیر دستاوردهای آتاترک قرار گرفت. خصوصاً برنامه یکسان‌سازی پوشش مردان و زنان، بی‌حجابی و حضور گسترده آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی بسیار مورد توجه واقع شد؛ البته رضاشاه در همان سال‌های اول حکومتش، تحت تأثیر دولت‌مردانی چون دولت‌شاهی وزیر دربار، تیمورتاش، علی‌اکبر سیاسی وزیر معارف و رئیس دانشگاه تهران قرار داشت. آنان به شدت خواهان تغییر در وضعیت ظاهری زنان بودند. از طرف دیگر، در سال ۱۳۰۷ ش. امان‌الله خان پادشاه افغانستان به همراه همسرش ثریا طرزی که کشف حجاب کرده بود، به ایران آمد. حضور آنان در تهران، تأثیری زیاد بر رضاشاه باقی گذارد و به شدت تحت تأثیر آنان قرار گرفت. در این میان، زنان درباری، خصوصاً ملکه و دختران رضاشاه (شمس و اشرف) نیز که در این در ملاقات با ملکه افغانستان، ثریا طرزی دختر محمود طرزی روشنفکر تجددخواه افغانستان حضور داشتند، دائماً برای تغییر وضعیت زنان و اعلام کشف حجاب به رضاشاه فشار می‌آوردند (خسرو پناه، ۱۳۸۱: ۷۱).

از اواخر دوره قاجار، بسیاری از زنان شهری، چادر سنتی کمردار و روبنده سفید را کنار گذاشتند. در گزارشی از عین‌السلطنه روزنامه‌نگار آمده بود، از حجاب زنان امروزی، فقط چادر مشکی مانده است. در کوچه و بازار، تمام سر و صورت و سینه زنان باز است. بعضی از زنان نیز بدون چادر و با مانتو بلند و گشاد در خیابان‌ها حضور داشتند (نجم‌آبادی، ۱۳۸۴: ۱۳۴).

از جمله زنان فعال در این عرصه تا قبل از کشف حجاب، صدیقه دولت‌آبادی بود. وی در سال ۱۹۲۷ م. برای شرکت در کنگره بین‌المللی زنان در پاریس به فرانسه رفت، و بعد از برگشت، در محل کارش آموزش و پرورش، دیگر چادر نمی‌پوشید. در سال ۱۳۰۲ ش. در زمان نخست‌وزیری رضاشاه، ابراهیم خواجه‌نوری مقاله‌ای منتشر نمود و

در آن پیشنهاد کرد زنان ایران همچون زنان ترکیه، چادر را کنار بگذارند و به جای آن روسری بپوشند. قبل از اعلام رسمی کشف حجاب، عده‌ای از زنان، لباس‌های مرکب ایرانی و فرنگی می‌پوشیدند و چادر را کنار گذاشتند (صادقی، ۱۳۹۲: ۴۶).

از دیگر اقدامات جهت زمینه‌سازی، مراسم هزاره فردوسی در ۲۰ مهرماه ۱۳۱۳ ش. بود. در این مراسم، چند تن از بانوان بی‌حجاب شرکت کردند که با اعتراض و مخالفت شدید روحانیون مواجه شدند. در آغاز جشن نوروز ۱۳۱۴ ش. دختران دانش‌آموز مدرسه مهرآیین شیراز، بی‌حجاب در مراسم حاضر شدند. با وجود اعتراض شدید علمای شیراز، به دستور علی‌اصغر حکمت وزیر معارف، به این اعتراضات اعتنایی نشد؛ همچنین شاه وزارت معارف را موظف ساخت تا بر حضور زنان معلم و دختران دانش‌آموز بی‌حجاب در مدارس اصرار ورزد. کارمندان دولت نیز مجبور شدند بی‌حجاب در محل کار خود حاضر شوند. افسران ارتش، مدیران و کارمندان ادارات هم موظف بودند با بانوان بی‌حجاب خود در مجامع عمومی حضور یابند (شهابی، ۱۳۸۵: ۱۹۷).

تشکیل کانون بانوان نیز گامی دیگر در جهت اجرای کشف حجاب بود. کانون مزبور به ریاست شمس پهلوی و به اشاره رضاشاه تشکیل شد و پیش‌قدم نهضت آزادی بانوان در ایران بود. از اعضای اصلی این کانون، صدیقه دولت‌آبادی، هاجر تربیت، فاطمه سیاح، بدرالملوک بامداد، فخرالزمان غفاری‌بایندر و پری حسام شهیدی بودند (بامداد، ۱۳۴۷: ۸۹). همه اعضا کانون از زنان طبقه اعیان و اشراف و خانواده‌های تحصیل‌کرده که با کشورهای اروپایی ارتباط داشتند، محسوب می‌شدند. ریاست اجرایی کانون بر عهده صدیقه دولت‌آبادی بود (حیدریان، ۱۳۹۰: ۴۵).

مطبوعات دولتی نیز در این عرصه بسیار فعال و ابزاری قدرتمند در دست حکومت حاکم بودند. صاحبان امتیاز و مدیران مسئول این روزنامه‌ها، اغلب تحصیل‌کرده‌های فرنگ و روشنفکران غرب‌گرا به حساب می‌آمدند. آن‌ها برای آشنایی مردم با تفکرات غرب، مقالاتی متعدد و تصاویری زیبا از زندگی اجتماعی جوامع غربی و پوشش زنان و مردان منتشر می‌کردند. شاعران و نویسندگان روشنفکر نیز در نوشته‌های خود، حجاب را مانعی برای حضور زنان در جامعه می‌دانستند. آن‌ها معتقد بودند که حجاب باعث شده راه ترقی برای ایران نسبت به سایر کشورها دشوارتر باشد؛ زیرا جامعه از نیروی

فعال زنان محروم مانده و این در حالی است که در جوامع غربی و پیشرفته، زنان پا به پای مردان کار می‌کنند و در جامعه حضور فعال دارند (حیدریان، ۱۳۹۰: ۴۰-۴۱). کشف حجاب در روز ۱۷ دی ۱۳۱۴ ش. در مراسم فارغ‌التحصیلی دختران دانشسرای عالی رشته طب و قبالگی، طی مراسمی به‌طور رسمی اعلام شد. این عمل از نظر رضاشاه، اقدامی در جهت پیشرفت و کنار گذاشتن پرده‌های جهالت، عقب‌ماندگی و خرافه‌پرستی از زندگی زنان بود. او در سخنرانی خود در جمع معلمان دانشسرای عالی بیان کرد: «در گذشته، نصف جمعیت ما به حساب نمی‌آمد، و این یعنی نصف قوای عامل مملکت، بیکار بود. هیچ‌وقت احصائیه از زن‌ها برداشته نمی‌شد، مثل اینکه زن‌ها یک افراد دیگری بودند و جزو جمعیت ما به حساب نمی‌آمدند... شما خانم‌ها باید این روز را بزرگ بدانید و از فرصت‌هایی که دارید، برای ترقی کشور استفاده کنید. من معتقدم برای ترقی این مملکت، همه از صمیم قلب کار کنیم... مملکت محتاج به کار و فعالیت است. حال که وارد اجتماع شده‌اید و دو قدم برای سعادت خود و وطن بیرون گزاردده‌اید، بدانید وظیفه شماست که باید در راه وطن خود کار کنید. شما تربیت‌کننده نسل آینده خواهید بود. سعادت آینده در دست شماست.» (صادقی، ۱۳۹۲: ۳۶).

گسترش مراکز آموزشی زنان

مؤثرترین اصلاحات اجتماعی رضاشاه، احداث مراکز آموزشی جدید بود. از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ ش. ثبت‌نام سالانه در امر آموزش، دوازده برابر افزایش یافت. در سال ۱۳۰۴ ش. تعداد ۶۴۸ باب مدرسه ابتدایی، شبانه‌روزی، خصوصی، مکتب‌خانه‌های دینی و مدارس مسیونرهای خارجی در ایران وجود داشت. تعداد دانش‌آموزان هم کمتر از ۵۵۹۶۰ دانش‌آموز بود. در سال ۱۳۲۰ ش. تعداد مدارس به ۲۳۳۶ باب و تعداد دانش‌آموزان به ۲۸۷۲۴۵ نفر افزایش یافت (ابراهامیان، ۱۳۸۶: ۱۸).

مدارس مسیونرهای مذهبی در زمان رضاشاه ابتدا با محدودیت‌هایی رو به رو و سرانجام به کلی تعطیل شد. از سال ۱۳۰۷ ش. وزارت معارف، اداره مدارس مذهبی آمریکا را بر عهده گرفت و مدارس خارجی موظف به رعایت شیوه مدیریتی آن شدند. سرانجام در سال ۱۳۱۹ ش. تمامی این مدارس، دولتی اعلام شد (آوری، ۱۳۶۹: ۵۰).

از سال ۱۳۰۴ش. به بعد، مراکز آموزش عالی نیز رشدی چشمگیر نمودند. تعداد این مراکز در سال ۱۳۰۴ش. شش مؤسسه آموزش عالی مدرن و غیرمذهبی شامل رشته پزشکی، کشاورزی، تربیت معلم، حقوق، ادبیات و علوم سیاسی بود. در سال ۱۳۱۳ش. با ادغام این شش مؤسسه، دانشگاه تهران تأسیس شد. بعد از قانون کشف حجاب، پذیرش زنان در دانشگاه نیز آغاز شد. در دانشگاه، تنها از زنان بی حجاب ثبت نام به عمل می آمد. با وجود این محدودیت‌ها، با توسعه مراکز آموزشی، بر میزان زنان تحصیل کرده افزوده شد، و تعداد دختران دانش آموز از ۷۵۰۰ نفر در سال ۱۳۰۰ به ۸۸۰۰۰ نفر در سال ۱۳۲۰ش. رسید. این روند تا پایان حکومت رضاشاه ادامه داشت، به طوری که در سال ۱۳۲۰ش. یک سوم از دانشجویان دانشگاه تهران دختر بودند (سینایی، ۱۳۸۴: ۱۶۷-۱۶۸).

زنان و حزب توده

فعالیت حزب توده در بین زنان در سال ۱۳۱۳ش. با تشکیل سازمان زنان برای اعضای حزب، و انجمن زنان برای هواداران آغاز شد. شخصیت‌های اصلی این انجمن از بستگان نزدیک رهبران حزب توده بودند: زهرا اسکندری و تاج اسکندری از خانواده معروف سلیمان اسکندری، مریم فیروز، دکتر خدیجه کشاورز (حقوقدان برجسته و نویسنده کتابی درباره حقوق زنان)، دکتر اختر کامبخش (پزشک متخصص زنان و نویسنده کتابی درباره زنان)، بدرالملوک علوی خواهر بزرگ علوی، عالییه شرمینی، لورتا وارتوتاریان (هنرپیشه برجسته کشور و از اعضای گروه تئاتر نوشین)، صدیقه امیرخیزی، هما هوشمندراد سردبیر مجله حزبی بیداری ما (ابراهامیان، ۱۳۸۶: ۴۱۲). فعالیت‌های سازمان زنان حزب توده بر دانش آموزان، آموزگاران و دیگر زنان تحصیل کرده متمرکز بود.

حزب توده تنها سازمان سیاسی کشور بود که همواره برای احقاق حقوق زنان، سرسختانه مبارزه می کرد و خواستار حقوق سیاسی و اجتماعی برابر برای همه شهروندان، بدون در نظر گرفتن جنسیت بود. تشکیل کلاس‌های سوادآموزی و باشگاه‌های آموزشی برای زنان، مزد برابر برای کار برابر، و ایجاد مدارس بیشتر برای دختران،

از درخواست‌های انجمن زنان حزب توده بود. در مجلس چهاردهم نیز حزب توده برای دادن حق رأی به زنان، بسیار تلاش کرد. این حزب با برگزاری کنگره‌های متعدد زنان، درخواست احقاق حقوق زنان و برابری زن و مرد را داشت (ابراهامیان، ۱۳۸۶: ۴۱۲).

در زمان پهلوی دوم، انجام فعالیت‌های سیاسی مستقل زنان بیشتر شد و پیوندی نزدیک با احزاب سیاسی یافتند. آن‌ها تلاش می‌کردند از طریق احزاب به اهداف خود برسند. حزب توده در این زمان به تأسیس تشکیلات دمکراتیک زنان پرداخت. نخستین حزب زنان با همین نام، توسط صفیه فیروز بنیان نهاده شد و فاطمه سیاح دبیرکل آن بود. اساسنامه این حزب توسط زنان فعال و آگاه، هاجر تربیت، صدیقه دولت‌آبادی، فاطمه سیاح و صفیه فیروز نوشته شد. هدف آن‌ها از تشکیل این حزب، بالا بردن سطح فرهنگ و دانش زنان و به دست آوردن حقوق اجتماعی و سیاسی بود. این حزب در مرداد سال ۱۳۲۲ ش. کمی بعد از اعلام حضور شاخه زنان حزب توده تحت نام «تشکیلات زنان ایران» تأسیس شد. در سال ۱۳۲۳ ش. حزب زنان و تشکیلات زنان حزب توده، توافقنامه‌ای را امضا کردند که در آن بر مبارزه مشترک علیه وضع نابسامان زنان ستم‌دیده تأکید شده بود. آن‌ها توافق کرده بودند که با توجه به محرومیت زنان که بیشتر به خاطر بی‌سوادی است، با کسانی که مخالف آموزش زنان هستند، مقابله کنند و سخنرانی‌ها و برنامه‌هایی برای گسترش آگاهی طبقات مختلف زنان به اجرا گذارند (سانا ساریان، ۱۳۸۴: ۱۵۰).

از دیگر احزاب مدافع حقوق زن، حزب نیروی سوم بقایی در سال ۱۳۳۱ ش. بود. این حزب، سازمان «زنان پیشرو» را که سازمانی جدید و مبارز بود، به وجود آورد. اقدام مهم این سازمان، پشتیبانی و حمایت از مصدق تا آخرین لحظه بود (مصفا، ۱۳۷۵: ۲۴۲).

وضعیت زنان در عصر پهلوی دوم

بعد از سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ ش. فرزندش محمدرضا به قدرت رسید. در عصر پهلوی دوم با توقف اقدامات خشونت‌آمیز رضاشاهی و ادامه روند نوسازی، زنان، مجال بیشتری برای حضور در عرصه فعالیت‌های اجتماعی یافتند. با گسترش مدارس و دانشگاه‌ها، تعداد بیشتری از زنان به تحصیل پرداختند و با گسترش دستگاه بروکراسی

دولت، زنان توانستند وارد بخش‌های مختلف این دستگاه شوند.

در دهه ۱۳۴۰-۱۳۵۰ ش. در وضع اجتماعی زنان، دگرگونی‌هایی بیشتر حاصل گردید و امکان ورود زنان به سطوح بالای تحصیلی و اشتغال بیشتر شد. سازمان‌ها و احزاب ویژه زنان شکل گرفت. مهم‌ترین این احزاب، کانون زنان، حزب دمکرات ایران و شورای عالی زنان بود. مهم‌ترین اهداف این سازمان‌ها، دستیابی به حق رأی، اصلاحات قانونی در ساختار حقوقی کشور برای دستیابی به برابری جنسیتی و لغو قانون منع حجاب بود (شیخ الاسلامی، ۱۳۵۷: ۸۵-۸۶).

قانون ممنوعیت لغو حجاب، بیشتر با پیگیری علما و مراجع تقلید لغو شد، اما با این وجود، در همین زمان نیز سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی به گونه‌ای بود که حجاب، مانعی برای پیشرفت اجتماعی به شمار می‌رفت.

محمدرضاشاه که اصلاحات را لازمه بقای حکومتش می‌دانست، اصول شش‌گانه‌ای را تحت عنوان انقلاب سفید مطرح کرد. این برنامه با وجود مخالفت شدید روحانیت، طی فراندومی در ۶ بهمن ۱۳۴۱ ش. به همه‌پرسی گذاشته شد. شاه در این اقدام از زنان خواست تا پای صندوق‌های رأی حاضر شوند. مدعای شاه از اجرای این اصلاحات این بود که جامعه ایران را از یک نظام سنتی و واپس‌گرا به جامعه‌ای مترقی همانند کشورهای اروپایی تبدیل کند. دادن حق رأی به زنان، یکی از اصول انقلاب سفید بود (ساکما، تهران، ۹۸/۲۹۳/۴۰۳).

شاه در جریان انقلاب سفید و اعطای حق رأی به زنان، طی یک سخنرانی اعلام کرد: «انقلاب ما وظیفه‌ای را که در مورد زنان ایرانی بر عهده داشت، با آزاد کردن آنان از قید زنجیرهای کهن و دادن امکان هرگونه فعالیت و پیشرفت در شئون مادی و معنوی انجام داد. از این پس آن‌ها می‌باید خویش را شایسته این آزادی و سنن دیرینه تمدن اصیل ایرانی نشان دهند، و تاریخ آینده را بدان‌سان که درخور گذشته ماست، پی‌ریزی کنند. من ایمان دارم که زنان ایرانی این رسالت خویش را به‌خوبی انجام خواهند داد.» (رازانی، ۱۳۵۰: ۴۲۰-۴۲۸).

شاه اعلام کرده که طبق قانون، هر یک از افراد مملکت در تصویب و نظارت عموم محق و سهیم هستند. طبق اصل دوم قانون اساسی، مجلس شورای ملی نماینده قاطبه

اهالی مملکت ایران است که در امور سیاسی وطن خود محق‌اند. با دادن حق رأی به زنان در واقع این ننگ اجتماعی ایران در انتخابات آینده برطرف خواهد شد، و تمام اهالی این مملکت می‌توانند در سرنوشت خودشان در انتخابات کشور شرکت کنند (روزنامه پارس، ۱۳۴۰: ۱).

از اصلاحات دیگر زمان محمدرضا شاه در مورد زنان، تصویب قانون حمایت از خانواده در سال ۱۳۴۶ش. بود. این قانون به زنان حق درخواست طلاق و حضانت از کودکان را داد. بر اساس این قانون، چند همسری مردان به شدت محدود شد و زنان در امر کار کردن صاحب حقوق قانونی شدند (فوران، ۱۳۹۰: ۵۰۲-۵۰۳) اقدامات و اصلاحات صورت گرفته در حوزه زنان در عصر پهلوی، برخلاف تبلیغات گسترده‌ای که صورت می‌گرفت، بسیار محدود و ناچیز بود. این اصلاحات تنها شامل طبقات مرفه و ثروتمند جامعه شهری بود. در تمامی این اقدامات، هیچ توجهی به وضعیت زنان طبقات پایین جامعه شهری و زنان روستایی نمی‌شد. در جریان انقلاب سفید و طرح سپاه دانش، تعدادی از دختران جوان دیپلمه جهت ارتقای سطح فرهنگی زنان روستا جذب نظام آموزشی شدند (ساکما، تهران، ۱۳۸۴/۳۵۰). هدف رژیم بیش از آن که تغییر در وضعیت زنان روستا باشد، با فرستادن دختران به روستاها می‌خواست، فرهنگ غربی و نحوه پوشش معلمان در روستاها به‌عنوان فرهنگ عمومی به زنان روستا معرفی و جایگزین شود.

تنها اقدامی که در این زمان جهت تحرک در جامعه زنان عشایری صورت گرفت، تأسیس دانشسرای عشایری برای تربیت معلم از میان فرزندان عشایر در سال ۱۳۳۵ش. با تلاش محمد بهمن بیگی بود. بر اساس این طرح، داوطلبانی از عشایر که حداقل سواد مکتب‌دارها یعنی ششم ابتدایی را داشتند، طی امتحانی انتخاب می‌شدند و پس از دوره‌ای یک‌ساله، بدون تعطیلی رسمی به‌عنوان کمک آموزگار استخدام و برای آموزش به میان عشایر فرستاده می‌شدند.

زنان ایل که نصف جمعیت ایلی کشور را تشکیل می‌دادند، طبق تعصبات ایلی حق تحصیل نداشتند، اما با تلاش‌های بهمن بیگی و حمایت مهدی فاطمی رئیس آموزش و پرورش فارس، دختران با سواد سران ایل و دختران خودش، جذب دانشسرای

عشایری شدند. با این اقدام، راه برای دیگر دختران ایل هموار شد. در طی بیست دوره از فعالیت این دانشسراهای عشایری، حدود ۹۰۰ نفر از دختران عشایری به عنوان معلم در تمامی استان‌های کشور مشغول به تدریس شدند (www.bahmanbeigi.blogspot). در سرشماری سال ۱۳۴۵ش. از کل جمعیت زنان ایران که ۱۲۴۴۳۷۵۶ نفر بود، تنها پنج هزار نفر داری تحصیلات عالیه بودند. این تعداد در سال ۱۳۵۶ش. به ۷۴۰۰ نفر رسید. در این آمار، زنان، صددرصد مشاغل مربی کودکستان‌ها، ۵۴ درصد آموزگاری دبستان‌ها و ۳۰ درصد دبیری دبیرستان‌ها را بر عهده داشتند (فوران، ۱۳۹۰: ۵۰۲-۵۰۳). زنان طبقات پایین شهری و روستایی و عشایر، در فعالیت‌های اقتصادی همواره سهمی مهم برعهده داشتند. در جامعه شهری هم اغلب فعالیت‌هایی از قبیل خیاطی، آرایشگری، تدریس برای دختران خانواده‌های مرفه و یا خدمتکاری انجام می‌دادند. در جامعه روستایی و عشایری نیز زنان در فعالیت‌های کشاورزی و دامداری شرکت مؤثر داشتند (حکمی، ۱۳۷۳: ۲۸-۳۷).

با بالا رفتن درآمدهای نفتی در دهه ۵۰، تعداد زنان شاغل نیز افزایش یافت؛ اما این رشد فعالیت‌های اقتصادی، تنها شامل گروه خاصی از زنان طبقات بالا و طبقه متوسط شهری می‌شد. فعالیت‌های اجتماعی مؤسسات آموزشی فرح پهلوی در خصوص آموزش زنان در زمینه‌های اشتغال، بهداشت، تنظیم خانواده، تربیت فرزندان، خیاطی و دیگر فعالیت‌های هنری نیز تنها شامل قشر خاصی از جامعه شهری بود، و دیگر زنان روستایی و عشایر از آن محروم بودند (ساکما، تهران، ۱۳۷۱/۵۷۱۸۶: ۲۳۰).

دهه ۴۰ش. اوج پیشرفت و تحرک اجتماعی زنان ایران در عرصه کار و فعالیت و حضور اجتماعی محسوب می‌شود. طی این سال‌ها، یک زن به مقام وزارت، یک نفر به مقام معاونت وزارت، دو نفر سناتور، ۷ نفر نماینده مجلس شورای ملی، ۹ نفر مقام مدیرکلی در وزارتخانه‌ها، ده نفر مدیر و صاحب امتیاز در روزنامه‌ها و مجله‌ها، ۱۵ نفر وکیل دادگستری، ده نفر کارمند سیاسی وزارت خارجه، ۲۲ نفر زن شهردار و بخشدار، ۵۲ نفر پلیس نیروی انتظامی و ۷ نفر در شغل خلبانی حضور یافتند؛ همچنین در همین سال‌ها، حدود ۵۰۰ نفر از بانوان تحصیل کرده در دانشگاه‌ها و مدارس عالیه به تدریس اشتغال داشتند. ۴۵ هزار نفر نیز در بخش خدمات فرهنگی فعالیت می‌کردند (رازانی، ۱۳۵۰: ۴۳۴).

نوگرایی در زمان رضاشاه و محمدرضا شاه باعث شکاف گسترده میان طبقات مختلف جامعه شهری ایران و همچنین شهر و روستا شد. مدرنیزاسیون، وضعیت زنان شهری را دگرگون کرد؛ اما تحول چندانی ایجاد نشد. به غیر از زنان اشراف و طبقات بالا و متوسط جدید، اکثر زنان جامعه ایران بر ارزش‌های فرهنگی، سنتی و مذهبی خود پایبند بودند، و از اصلاحات صورت گرفته یا اساساً بی‌خبر یا به دلیل حفظ ارزش‌ها، از آن محروم شدند. قانون کشف حجاب به جای این‌که باعث آزادی و مشارکت زنان شود، موجب انزوای گروه گسترده‌ای از زنان جامعه سنتی شهری شد. خانواده‌های سنتی و مذهبی شهرها، حاضر نبودند در مقابل سوادآموزی دختران خود، آن‌ها را برهنه کنند؛ بنابراین راه تحصیل بر روی بخش عمده‌ای از جامعه بسته شد. ادامه این روند، ضربه مهلکی بر رشد تحصیلی جامعه بود، به طوری که در پایان حکومت محمدرضاشاه، تنها ۲۵ درصد از جامعه زنان ایران باسواد بودند (حکمی، ۱۳۷۳: ۲۸-۳۷). طرح‌های حمایتی دولت از حقوق زنان مانند دیگر سیاست‌های آن، برنامه‌هایی تبلیغاتی در جهت تغییرات در جامعه برای تسهیل کار دولت بود تا از ظهور جنبش‌های مستقل از دولت که می‌توانست عواقب ناگواری برای حکومت داشته باشد، جلوگیری کند (بیگدلو، ۱۳۹۱: ۱۷-۳۴).

تصویب قانون حمایت از خانواده با اینکه دارای نکاتی مثبت برای زنان بود، اما این قانون نیز مانند دیگر اصلاحات شامل بخش کوچکی از جامعه شهری شد. زنان طبقات پایین و زنان جامعه روستایی و عشایری از آن بی‌خبر بودند. از طرفی با اینکه محدودیت‌هایی در زمینه طلاق و گزینش چند همسری برای مردان اعمال شد، اما نرخ طلاق در ایران افزایش یافت و این امر به خاطر نفوذ فرهنگ غرب در کانون خانواده ایرانی، رواج روابط جنسی آزاد، بالا رفتن تعداد ناگهانی مشروب‌فروشی‌ها، کاباره‌ها، مراکز فساد و گسترش مواد مخدر در جامعه بود (حکمی، ۱۳۷۳: ۲۸-۳۷).

نتیجه

تحرک اجتماعی زنان در جامعه سنتی و مرد سالار، امری دشوار است. در جوامع پیشرفته غربی، هم‌زمان با تحولات و دگرگونی‌های صنعتی و اقتصادی، وضعیت

اجتماعی آنان نیز دچار تغییر و تحول شد. وضعیت زنان در این جوامع به سرعت تغییر کرد و آنان خواهان مشارکت هرچه بیشتر در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شدند. در ایران، تحول گسترده صنعتی، اقتصادی و اجتماعی از نوع آنچه در جوامع غربی اتفاق افتاد، افراد جامعه را تحت تأثیر خود قرار نداد. تنها تحول سیاسی مهم در تاریخ معاصر ایران، انقلاب مشروطه بود که نوعی تحرک و پویایی در عرصه اجتماعی و فرهنگی، خصوصاً در جامعه زنان ایران به وجود آورد. تلاش برای احقاق حق زنان و کسب جایگاه اجتماعی مناسب، بعد از انقلاب مشروطه توسط زنان باسواد و روشنفکر طبقات بالا و اشراف جامعه ایران آغاز شد. در این مرحله، زنان، بدون پشتوانه و حمایت دولتی موفق به تأسیس مدارس دخترانه، انجمن‌های فرهنگی و سیاسی، کارگاه‌های تولیدی و انتشار روزنامه مخصوص خود شدند. اقدامات خودجوش زنان در عصر قاجار، مقدمه‌ای برای تغییر در وضعیت خود و احقاق حقوق‌شان در عصر پهلوی بود. حکومت پهلوی برای کسب مشروعیت و تداوم حاکمیت خود، دست به اصلاحات سیاسی و اجتماعی زد که بخشی از آن، تغییر در وضعیت زنان بود. اقدامات رضاشاه و پسرش در زمینه کشف حجاب، ورود زنان به دانشگاه، اجرای قانون اصلاحات ارضی و برخورداری گروهی از زنان کشاورز از این قانون، گسترش نظام دیوان‌سالاری و حضور زنان در این نظام، دخالت بانوان در انتخابات انجمن شهر در سال ۱۳۴۷ ش. شرکت زنان در همه‌پرسی انقلاب سفید، صدور فرمان شاه در باره آزادی کامل و حق انتخاب و تساوی سیاسی زن و مرد، شرکت نمایندگان زن در جوامع بین‌المللی، انتخاب بانوان به وکالت دادگستری، مأموریت‌های سیاسی زنان، حضور زنان در نیروی پلیس و نیروی دریایی و سپاه دانش، از اقدامات مهمی بود که در عصر پهلوی در حوزه زنان روی داد.

گسترش مدارس دخترانه و تغییر در وضعیت زنان و احقاق حقوق آنان از برنامه‌های اساسی رضاشاه و پسرش محمدرضا بود. بازشدن دانشگاه به روی زنان، ورود زنان در دستگاه دیوان‌سالاری کشور، اوج تحرک اجتماعی آنها در این مقطع زمانی بود؛ اما تمامی این برنامه‌ها بیش از آن که جنبه اجتماعی و عمومی داشته باشد، جنبه تبلیغاتی داشت و شامل همه اقشار جامعه زنان نبود.

بعضی از این برنامه‌ها با بسیاری از ارزش‌های فرهنگی، مذهبی و سنتی جامعه

مغایرت داشت. بعد از کشف حجاب، بسیاری از خانواده‌های سنتی ایران نه‌تنها دختران خود را به خاطر حجاب از تحصیل منع کردند، بلکه پسران نیز به خاطر قوانین پوشش جدید در دبستان‌ها از ادامه تحصیل بازماندند. این امر باعث شد بخشی بزرگ از جامعه ایران از تحولات کنار گذاشته شود و بر رشد آموزشی کشور خساراتی جبران‌ناپذیر وارد گردد. از سوی دیگر، برنامه اصلاحات شامل گروه کمی از افراد جامعه بود و اکثر افراد جامعه از آن محروم و بی‌خبر بودند. تحرک اجتماعی که در جامعه زنان عصر پهلوی روی داد، تنها شامل طبقات خاصی از جامعه شهری بود و در مجموع تمامی عرصه‌های آموزشی، اجتماعی و اشتغال بسیار ناچیز بود.

فهرست منابع و مأخذ

- ابراهامیان، پرواند، (۱۳۸۶). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- اعظام قدسی، حسن، (۱۳۴۲). خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله. بی‌جا: بی‌نا.
- اسکندری نژاد، نازلی، (۱۳۸۷). زن ایرانی و عصر روشنگری. انتشارات زیبا، بی‌جا.
- آفاری، ژانت، (۱۳۷۹). انقلاب مشروطه ایران. ترجمه رضا رضایی، چ اول، تهران: نشر بیستون.
- _____ (۱۳۷۷). انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه. ترجمه جواد یوسفیان، تهران: نشر بانو.
- آوری، پیتر، (۱۳۸۸). تاریخ ایران (دوره پهلوی از رضاشاه تا انقلاب اسلامی)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۷، تهران: انتشارات جامی.
- بامداد، بدرالملوک، (۱۳۵۶). از تاریکی به روشنایی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۲). زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید. تهران: انتشارات ابن سینا.
- بروس، کوئن، (۱۳۸۶). درآمدی بر جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: توتیا.
- بهمن بیگی، محمد، تعلیمات عشایری و خدمات آن. www.bahmanbeigi.blogspot.com.

- ناهید، عبدالحسین، (۱۳۶۰). **زنان ایران در جنبش مشروطه**. ج سوم، تبریز: نشر احیا.
- ناطق، هما و فریدون آدمیت، (۱۳۵۶). **افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی**. چ سوم، تهران: نشر آگاه.
- نجم‌آبادی، افسانه، (۱۳۸۴). «**اقتدار و نمایندگی: بازبینی فعالیت‌های زنان در دوره رضاشاه**». گفتگو، ش ۴۴.
- واتسن، رابرت، (۵۶۲۳). **تاریخ ایران در دوره قاجار**. ترجمه وحید مازندرانی، تهران: انتشارات سیمرغ.

